

A Critique and Review on the Book ***Inclusive Growth in Iran's Provinces: Policies and Indicators***

Amir Hossein Mozayani*

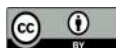
Abstract

Achieving continuous economic growth has been and is one of the focal points in policy-making. This issue is mostly studied using economic growth models and approaches. One of the newest approaches to economic growth is pro-poor growth and subsequently the inclusive growth. These two approaches were offered when it was observed that poor people do not enjoy the benefits of economic growth comparing to other sections of society. One of the books published in this field is the book "*Inclusive Growth in the Provinces of Iran: Policies and Indicators*", the review and critique of which is on the agenda of this article and meanwhile attempts are made to provide suggestions for improving the content of the book in future editions. The findings of the book indicate that economic growth in Iran has been low in recent years and at the same time labor force participation has played an effective and significant role in the overall growth in the provinces. However, government policies that could have played an effective role in reducing poverty and inequality in the provinces have not been very successful in practice. In conclusion, it seems that moving toward inclusive growth requires the design and implementation of a coherent policy package from different dimensions.

Keywords: Economic Growth, Inclusive Growth, Pro-Poor Growth, Provincial Data, Poverty.

* Associate Professor of Economics, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, mozayani@modares.ac.ir

Date received: 25/11/2020, Date of acceptance: 22/05/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب

Inclusive Growth in Iran's provinces: Policies and Indicators

رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها

امیرحسین مزینی*

چکیده

دستیابی به رشد اقتصادی پیوسته در کانون توجه سیاست‌گذاری‌ها بوده است. بررسی این موضوع عمدتاً با استفاده از الگوها و مدل‌های رشد اقتصادی انجام می‌شود. از جدیدترین الگوهای رشد اقتصادی می‌توان به الگوی رشد فقرزدا و متعاقب آن الگوی رشد فراگیر اشاره کرد. این دو الگو زمانی مطرح شدند که مشاهده شد فقرا متناسب با دیگر قشرهای جامعه از منافع رشد اقتصادی بهره‌مند نمی‌شوند. از جمله کتب منتشرشده در این حوزه کتاب رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌هاست که بررسی و نقد آن در دستورکار مقاله حاضر است. در این مقاله تلاش شده است که پیش‌نهادهایی به منظور ارتقای محتوای کتاب در ویرایش‌های بعدی ارائه شود. یافته‌های کتاب حکایت از آن دارد که رشد اقتصادی در ایران در سال‌های اخیر فراگیری پایینی داشته است و هم‌زمان که مشارکت نیروی کار نقش مؤثر و معناداری در رشد فراگیر در استان‌های کشور داشته است، سیاست‌گذاری‌های دولت که می‌توانستند نقش مؤثر و معناداری در کاهش فقر و نابرابری در استان‌ها داشته باشند، در عمل توفیق چندانی نداشته‌اند. در جمع‌بندی به نظر می‌رسد که حرکت در مسیر رشد فراگیر به طراحی و اجرای بسته سیاستی منسجمی با ابعاد مختلف نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: رشد اقتصادی، رشد فراگیر، رشد فقرزدا، داده‌های استانی، فقر.

* دانشیار اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران، mozayani@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۱



۱. مقدمه

رشد اقتصادی و مدیریت آن از مهم‌ترین دغدغه‌های جامعه جهانی طی دهه‌های اخیر بوده است. هنگامی که از رشد اقتصادی (در سطح کلان) صحبت می‌شود، منظور افزایش تولید ناخالص ملی یک کشور (یا منطقه جغرافیایی مشخص) طی یک دوره معین است که معمولاً اندازه‌گیری آن از طریق مقایسه مقدار کمی آن در دوره موردنظر با دوره مشابه پیشین انجام می‌شود. مقوله رشد اقتصادی از آن جهت که ارتباط وثیقی با حوزه‌هایی چون اشتغال و بی‌کاری، درآمد، رفاه، و... دارد، پیوسته در کانون توجه تئوری‌های اقتصاد کلان نیز بوده است و کماکان این موضوع توجه زیادی را در مباحث نظری و کاربردی اقتصاد کلان به خود معطوف می‌کند. بررسی و مطالعه مقوله رشد در حوزه اقتصاد کلان عمدتاً با استفاده از الگوها و مدل‌های رشد اقتصادی انجام می‌شود. این الگوها تلاش می‌کنند در چهارچوب مبانی نظری و تجربی خود، تفسیر واقع‌بینانه‌ای را از تحولات و تغییرات رشد اقتصادی، عوامل مؤثر در آن، چشم‌انداز آینده آن، تفاوت میان رشد اقتصادی کشورها، و... ارائه کنند.

پیشینه مباحث رشد اقتصادی به مباحث مطرح‌شده در قرن هجدهم و توسط افرادی هم‌چون دیوید هیوم^۱ بازمی‌گردد، اما آن‌چه هم‌اکنون در قالب الگوهای رشد اقتصادی مطرح می‌شود، عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم و در چهارچوب رویکرد نئوکلاسیک اقتصاد و توسط افرادی چون رابرت سولو^۲ و سایمون کوزنتس^۳ مطرح شد. در دیدگاه‌های مطرح‌شده در این دوره مباحثی چون پیشرفت فناوری، انباشت سرمایه، و... به‌شدت موردتأکید بوده است، اما با پیشرفت ادبیات نظری و تجربی رشد اقتصادی، به‌ویژه در قرن بیست‌ویکم، با برون‌زا در نظر گرفتن بسیاری از عوامل مؤثر در رشد دیدگاه‌های جدیدی مطرح شد یا این‌که در چهارچوب دیدگاه‌های پیشین ویرایش‌های جدیدی از الگوهای رشد (مثلاً با تأکید بر حفظ محیط‌زیست، بهبود توزیع درآمد، کاهش فقر، و...) مطرح شد. از جدیدترین ویرایش‌های (الگوهای) رشد اقتصادی می‌توان به الگوی رشد فقرزدا و متعاقب آن الگوی رشد فراگیر اشاره کرد. این دو الگو زمانی مطرح شدند که مشاهده شد در بسیاری از کشورها، علی‌رغم دستیابی به سطح قابل‌قبولی از رشد، وضعیت معیشتی فقرا (به‌صورت متناسب) بهبود نمی‌یابد. به‌عبارت‌دیگر، فقرا متناسب با دیگر قشرها از منافع رشد اقتصادی بهره‌مند نمی‌شوند. بنابراین، تلاش شد تا الگوهای رشد به‌گونه‌ای بازبینی شوند که این نقیصه رفع شود. در الگوی رشد فقرزدا، هدف افزایش سهم فقرا از درآمد ملی است. در این الگو تلاش می‌شود تا هم‌زمان با دستیابی به رشد اقتصادی

به گونه‌ای عمل شود که سهم و میزان مشارکت فقرا در رشد افزایش یابد، اما در رشد فراگیر (inclusive growth) به‌منزله ویرایش کامل‌تر در قبال رشد فقرزدا (و با هدف رفع برخی نقاط ضعف رویکرد رشد فقرزدا مبنی بر عدم توجه مؤثر به مقوله نابرابری) تلاش می‌شود (علاوه بر کاهش فقر) بر ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت‌کنندگان اقتصادی در رشد اقتصادی تأکید شود. به گونه‌ای که تمام بخش‌های جامعه از رشد منتفع شوند و در ایجاد رشد مشارکت کنند (میرجلیلی و صفری ۱۳۹۸: ۱۰). در این ویرایش از رشد اقتصادی، ضمن تأکید بر ایجاد فرصت برابر برای تمامی افراد جامعه به‌منظور مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، بر کاهش نابرابری موجود در جامعه نیز تأکید می‌شود.

رشد فراگیر به‌منزله یکی از جدیدترین رویکردهای موجود در ادبیات رشد اقتصادی است که به‌غیر از محافل علمی و دانشگاهی، در نهادها و مراکز سیاست‌گذاری بین‌المللی هم‌چون بانک جهانی سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (De Mello and Dutz 2012) و سازمان ملل (برنامه توسعه سازمان ملل) (Ranieri and Ramos 2013) نیز مورد تأکید است. این بحث طی سال‌های اخیر در قالب مقالات و کتب متعدد نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. از جمله کتب منتشر شده در این حوزه کتاب *رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها (Inclusive Growth in Iran's Provinces: Policies and Indicators)* است که انتشارات لامبرت (LAP LAMBERT Academic Publication) آن را در سال ۲۰۱۹ به زبان انگلیسی منتشر کرده است. بررسی و نقد این کتاب در دستورکار مقاله حاضر قرار دارد. این مقاله از پنج بخش بدین شرح تشکیل شده است. پس از مقدمه حاضر، در بخش دوم به معرفی کتاب از حیث تعداد و محتوای فصول پرداخته می‌شود. بخش سوم به تحلیل و ارزیابی شکلی کتاب اختصاص یافته است. در بخش چهارم با عنوان «تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر» به نقاط ضعف و قوت کتاب، پیش‌نهادها، و توصیه‌های تکمیلی برای غنای محتوای کتاب پرداخته می‌شود. در قسمت پنجم و بخش پایانی نتیجه‌گیری مطالب آورده شده است.

۲. معرفی کتاب

کتاب *رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها* در ۸۸ صفحه و در قالب پنج فصل تدوین شده است. فصل اول کتاب با عنوان «مقدمه» در چهار صفحه تدوین شده است. در این فصل تلاش شده است تا با اشاره به عملکرد نامناسب اقتصاد ایران در زمینه رشد اقتصادی و تأثیر نامحسوس آن در توزیع درآمد، به‌اجمال به مقوله رشد اقتصادی،

اهمیت آن، و نیز مفهوم «رشد فراگیر» و ضرورت توجه به آن در اقتصاد ایران پرداخته شود. در ادامه فصل، مؤلفان تلاش کرده‌اند تا به معرفی آنچه پردازند که قرار است در خلال فصول کتاب به آن پرداخته شود؛ مطالبی چون محدوده زمانی بررسی‌ها در کتاب (۲۰۰۴-۲۰۱۵)، روش‌شناسی محاسبات، برآوردهای کمی، متغیرهای مدنظر در برآوردها، و نیز برخی تعاریف اولیه از اصطلاحات رایج در ادبیات رشد فراگیر. در این فصل مؤلفان تلاش کرده‌اند دو مورد از اصطلاحات مبنایی را که در فصول مختلف به آن‌ها اشاره می‌شود، تعریف کنند و بدین صورت ذهن خواننده را به این اصطلاحات معطوف کنند. این دو اصطلاح عبارت‌اند از «رشد فقرزدای مطلق» (absolute pro-poor growth) و «رشد فقرزدای نسبی» (relative pro-poor growth) که اولی به صورت دست‌یابی به رشد اقتصادی همراه با کاهش تعداد فقرا (poverty rate reduction) و دومی به صورت دست‌یابی به رشد اقتصادی همراه با افزایش سهم فقرا از رشد درآمد ملی تعریف شده است. نکته‌ای که هنگام مطالعه این فصل جلب توجه می‌کند این است که در خلال مطالب مقدمه، مؤلفان تلاش کرده‌اند که فرضیه اصلی مطالعه خود را این‌گونه به خواننده منتقل کنند که اساساً رشد اقتصادی در ایران در سال‌های اخیر فراگیری (inclusiveness) پایینی (کمی) داشته است. ضمن این‌که فراگیری رشد موضوعی نیست که به صورت خودبه‌خود (اتوماتیک) در خلال فرایند رشد حاصل شود، بلکه به برنامه‌ریزی مستقل و هدف‌مند نیاز دارد.

فصل دوم کتاب، با عنوان «مرور ادبیات»، در ۲۷ صفحه به‌رشته تحریر درآمده است. همان‌گونه که از عنوان این فصل برمی‌آید، در این فصل تلاش نویسندگان معطوف به تبیین ابعاد نظری و تجربی مقوله رشد اقتصادی و تشریح دقیق‌تر واژگان، تعاریف، مفاهیم، و ریشه‌شناسی موجود در این حوزه است. نویسندگان با ذکر مبانی نظری رشد اقتصادی و نظریاتی چون کوزنتس (۱۹۵۵) و سولو (۱۹۵۶) (که در عمل شروع رویکرد نئوکلاسیک در ادبیات رشد تلقی می‌شوند) بحث رشد را آغاز کرده‌اند. در ادامه نویسندگان، با پرهیز از دیدگاه‌های صرفاً نظری رشد اقتصادی، با اشاره به مطالعات تجربی صورت‌گرفته و دیدگاه‌های مطرح‌شده در این حوزه (برحسب مورد) به تحولات دهه‌های اخیر پرداخته‌اند؛ مانند اجماع واشنگتنی و مخدوش‌شدن این دیدگاه به مرور زمان، تجربه رشد در کشورهای آسیای شرقی، اهداف توسعه هزاره سازمان ملل، و بدیهی است که در این فصل محوریت مطالب دو مفهوم «رشد فراگیر» و «رشد فقرزدا» و تفاوت‌های میان این دو از ابعاد مختلف است. در خلال مطالب برحسب مورد از الگوهای مفهومی، نمودارهای کمی، و ... نیز استفاده شده است.

در این فصل با استناد به مبانی نظری و تجربی، مؤلفان به دنبال انتقال این موضوع به خواننده بوده‌اند که رشد اقتصادی حتی اگر با کاهش فقر مطلق و نسبی همراه باشد، الزاماً با کاهش نابرابری و دست‌یابی به رشد فراگیر همراه نیست یا حداقل در بسیاری از موارد این‌گونه نبوده است. از این رو، هنگامی که از رشد فراگیر صحبت به میان می‌آید، باید مؤلفه‌هایی چون خلق فرصت‌های کاری برابر برای همه شهروندان، بهره‌برداری از منابع و رفع محدودیت‌ها با هدف دست‌یابی به رشد اقتصادی پایدار به عنوان یک پدیده بلندمدت، توزیع مناسب منافع حاصل از رشد از ابعاد مختلف، کاهش فقر، مشارکت اجتماعی، ملاحظات جنسیتی، توسعه انسانی، و تحولات توأمان اقتصادی-اجتماعی مدنظر قرار گیرد. بدین ترتیب به ادعای مؤلفان، در رشد فراگیر جهت‌گیری سیاست‌ها و اقدامات به جای تولید محصول (outcome) بر خلق فرصت (opportunity) متمرکز می‌شود. این بدان معناست که هنگامی که از آمادگی برای حصول به رشد فراگیر صحبت به میان می‌آید، دایره تصمیمات و سیاست‌گذاری‌ها فراتر از مقولات صرفاً اقتصادی می‌رود و حوزه‌های پیرامونی را، مانند سیاست‌گذاری عمومی، حکم‌رانی، اصلاحات سیاسی و اجتماعی، و... در بر می‌گیرد.

در پایان این فصل محاسبه شاخص رشد فراگیر برای ایران و منتخبی از کشورهای خاورمیانه، منطقه منا، و صحرای آفریقا آمده است. نکته‌ای که جلب توجه می‌کند نوسان شدید شاخص رشد فراگیر محاسبه شده برای ایران است. نمودار استخراج شده در این خصوص حکایت از آن دارد که طی دوره مورد بررسی (۱۳۸۴-۱۳۹۴) تقریباً در بیش‌تر سال‌ها آن‌چه در اقتصاد ایران اتفاق افتاده با معیارهای تعریف شده برای رشد فراگیر فاصله معناداری داشته است.

فصل سوم، که با عنوان «تحلیل داده‌ها» در نوزده صفحه نگاشته شده، عمدتاً به محاسبات کمی و برآورد مدل‌ها اختصاص یافته است. در این فصل، ابتدا به محاسبه و رتبه‌بندی استان‌های کشور از نظر شاخص چندبعدی فقر پرداخته شده است. روش محاسبه این شاخص (از منظر زیرشاخص‌های به‌کاررفته در آن) به اجمال در ضمیمه کتاب آورده شده است. پس از آن، به مقوله نابرابری در رشد و محاسبه رشد فراگیر پرداخته شده است. نتایج به تفکیک در قالب نمودارهایی برای هریک از استان‌ها نمایش داده شده‌اند. در این باره، ذکر دو نکته ضروری است. ابتدا این که تفسیری از این نمودارها ارائه نشده است. گویی تحلیل نوسانات موجود در هریک از نمودارها به خواننده واگذار شده است، در حالی که باتوجه به انعکاس سه شاخص رشد تولید ناخالص داخلی، رشد فراگیر، و رشد نابرابری در هریک از نمودارهای استانی به نظر می‌رسد که این امکان وجود داشت که از طریق تفسیر

نوسانات شاخص‌ها در طول دوره مورد بررسی در هر یک از استان‌ها و مقایسه‌های بین‌استانی، تحلیلی جامع و کاربردی از وضعیت حاکم بر استان‌ها ارائه شود. نکته دوم این‌که تقریباً به روش‌شناسی محاسبه شاخص رشد فراگیر اشاره‌ای نشده است و صرفاً به این توضیح که این شاخص بر دو مفهوم رشد درآمد و توزیع درآمد مبتنی است، بسنده شده است. به نظر می‌رسد خوانندگان فارسی‌زبان کتاب برای آگاهی از روش‌شناسی محاسبه شاخص رشد فراگیر می‌توانند به آثار دیگر مؤلفان (میرجلیلی و دیگران ۱۳۹۷: ۵۲) مراجعه کنند.

در ادامه، بررسی عوامل تعیین‌کننده رشد فراگیر و میزان اثرگذاری آن‌ها در دستورکار قرار گرفته است. بدین منظور از یک الگوی اقتصادسنجی استفاده شده و اثر متغیرهایی چون تولید ناخالص داخلی واقعی استانی، شاخص نابرابری تایل استانی، نیروی کار فعال استانی، نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص داخلی استانی، مخارج اجتماعی واقعی استانی، و شاخص قیمت مصرف‌کننده بر شاخص محاسبه‌شده برای رشد فراگیر (درحالت‌های مختلف ایستا و پویا) برآورد شده است. هم‌چون روال متعارف برآوردهای اقتصادسنجی، در ادامه شاخص‌ها و منابع آماری آن‌ها، آزمون‌های تشخیصی برای شاخص‌ها، و در نهایت برآورد مدل به صورت ایستا و پویا معرفی شده‌اند و در پی آن ضرایب برآورده شده بر حسب انتظارات موجود تحلیل شده‌اند. مهم‌ترین نتایج به دست آمده از این تحلیل‌ها را می‌توان چنین برشمرد:

الف. اول این‌که مشارکت نیروی کار (چه در حالت ایستا و چه در حالت پویا) نقش مؤثر و معناداری در رشد فراگیر در استان‌های کشور داشته است؛

ب. نکته دیگر این‌که رشد فراگیر مشاهده‌شده در استان‌های کشور بسیار متغیر (زودگذر) و ناپایدار بوده است؛

ج. در نهایت این‌که متغیرهای سیاست‌گذاری دولت (شامل نسبت اعتبارات بانکی به تولید ناخالص استان‌ها و مخارج اجتماعی) می‌تواند نقش مؤثر و معناداری در کاهش فقر و نابرابری در استان‌ها داشته باشد، اما در عمل این‌گونه نبوده و عملکرد قابل‌توجهی در این خصوص مشاهده نمی‌شود. این واقعیت از پایین‌بودن اثربخشی سیاست‌های دولت و ضعف حکم‌رانی در این حوزه حکایت دارد.

فصل چهارم، با عنوان «رشد اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»^۴، در ده صفحه تدوین شده است. در این فصل تلاش شده است که در ابتدا تصویری از وضعیت رشد

اقتصادی در ایران با توجه به معیار رایج طبقه‌بندی کشورها در عرصه بین‌المللی ارائه شود. طبق طبقه‌بندی صورت گرفته توسط بانک جهانی، چنانچه تولید ناخالص سرانه واقعی کشوری (به قیمت‌های ثابت) به مدت ۲۸ سال در سطح درآمد پایین متوسط و به مدت چهارده سال در سطح درآمد بالای متوسط متوقف شود، در اصطلاح گفته می‌شود که کشور مورد نظر در این سطوح درآمدی به دام افتاده است یا در دام سطوح درآمدی پایین و بالای متوسط گرفتار است. با توجه به توضیحات ارائه شده در خصوص طبقه‌بندی کشورها، مهم‌ترین نتیجه‌گیری این بخش آن است که علی‌رغم اقدامات و تلاش‌های صورت گرفته (در اقتصاد ایران) طی دهه‌های اخیر، اقتصاد ایران نزدیک به شش دهه است که در طبقه درآمدی پایین متوسط به دام افتاده و از آن خارج نشده است. بنابراین، در ادامه این فصل مؤلفان مجموعه سیاست‌ها و راه‌کارهایی به منظور خروج از این سطح درآمدی و ارتقا به طبقه درآمدی بالای متوسط را ارائه کرده‌اند. این سیاست‌ها که به ۳۵ مورد می‌رسد، طیف وسیعی از حوزه‌ها و موضوعات اقتصادی و غیراقتصادی مرتبط با حوزه اقتصاد را در بر می‌گیرند، اما به نحوه استخراج و دستیابی به این سیاست‌ها هیچ اشاره‌ای نشده است.

در بخش پایانی این فصل شاخص‌هایی برای پایش مقوله رشد فراگیر پیش‌نهاد شده است. این شاخص‌ها، که ۵۵ موردند، در پنج محور کلی «رشد اقتصادی، اشتغال بهره‌ور، و زیرساخت‌ها»، «فقر درآمدی، فقر چندبعدی و نابرابری»، «توان‌مندسازی زنان»، «قابلیت‌های انسانی»، و «تأمین اجتماعی» پیش‌نهاد شده‌اند. آنچه در مورد شاخص‌های پایش مطرح شده به ذهن متبادر می‌شود این است که شاخص‌های یادشده طیف وسیعی از حوزه‌ها را در بر می‌گیرند، به گونه‌ای که با توجه به ادبیات موضوع در حوزه رشد و توسعه اقتصادی و تفاوت میان این دو اصطلاح، در عمل محدوده مباحث در مقوله رشد فراگیر از حوزه رشد اقتصادی فراتر می‌رود و وارد مباحث توسعه اقتصادی‌ای می‌شود که متضمن مباحث کمی و کیفی اقتصادی و غیراقتصادی است. در ادامه مقاله به این موضوع بیش‌تر پرداخته خواهد شد.

فصل پنجم و فصل پایانی کتاب، تحت عنوان «نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی» در دو صفحه تدوین شده و در آن مروری بسیار اجمالی بر یافته‌های مطالعه، به‌ویژه نتایج حاصل از برآوردهای اقتصادسنجی، صورت گرفته است. در این بخش، مهم‌ترین تأکید مؤلفان را می‌توان کارکرد صحیح دولت در زمینه سیاست‌های اقتصادی و مخارج اجتماعی در دستیابی به رشد فراگیر دانست.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر و علت انتخاب آن

همان‌گونه که اشاره شد، مقوله رشد اقتصادی سابقه دیرینه در ادبیات نظری و تجربی اقتصاد دارد. این بحث در دهه‌های اخیر تحولات قابل توجهی را به خود دیده که عمدتاً ریشه در مطالعات تجربی مرتبط با عملکرد کشورها در زمینه رشد اقتصادی دارد. در این باره می‌توان به تجربیات جهانی در زمینه اجرای برنامه‌های تعدیل اقتصادی طی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ و چالش‌ها، سؤالات، و ابهامات به وجود آمده ناشی از آن‌ها و متقابلاً تجربه موفق کشورهای موسوم به بیرهای آسیایی (شامل هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سنگاپور، و تایوان) طی دوره ۱۹۷۰-۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ اشاره کرد. تجربه این کشورها نشان داد که می‌توان رشد اقتصادی سریع هم‌راه با برابری یا نابرابری اندک داشت (میرجلیلی و صفری ۱۳۹۸: ۳۵). این یافته باعث تمرکز مراجع علمی و سیاست‌گذاری در عرصه بین‌المللی بر سه مقوله رشد اقتصادی، کاهش فقر، و کاهش نابرابری شد و در اواخر قرن بیستم و آغاز قرن بیست‌ویکم به ارائه ویرایش‌های جدیدی از الگوهای رشد منجر شد که می‌توان به دو الگوی رشد فقرزدا و الگوی رشد فراگیر (به منزله دو رویکرد شاخص در این زمینه) اشاره کرد.^۵ همان‌گونه که مطرح شد، در الگوی رشد فقرزدا تأکید اصلی بر افزایش سهم و میزان مشارکت فقرا در فرایند رشد اقتصادی بود. حال آن‌که در رشد فراگیر هم‌زمان با توجه به هدف کاهش فقر، مقوله کاهش نابرابری، و ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت‌کنندگان در فرایند رشد اقتصادی نیز در کانون توجهات قرار گرفت. کتاب *رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها* را می‌توان در زمره آن متونی دسته‌بندی کرد که بحث فوق (یعنی رشد فراگیر، به منزله یکی از جدیدترین رویکردهای موجود در ادبیات رشد اقتصادی) را محور کار خود قرار داده و مهم‌تر آن‌که تلاش کرده است تا این مفهوم را در اقتصاد ایران به گونه‌ای بومی‌سازی کند. توضیح آن‌که در مورد مقوله رشد فراگیر، به ویژه طی دهه اخیر، در عرصه بین‌المللی مطالعات متعددی انجام گرفته و انتشار یافته است،^۶ به گونه‌ای که می‌توان کتاب حاضر را بخشی از این مطالعات قلمداد کرد. ضمن این‌که مؤلفان کتاب نیز در این زمینه مطالعات مشابه دیگری نیز داشته‌اند که نتایج آن‌ها در عرصه بین‌المللی انتشار یافته است (Mirjalili et al. 2017; Mirjalili and Safari 2019)، اما رویکرد مؤلفان در زمینه تعمیم بحث رشد فراگیر به اقتصاد ایران و طراحی شاخص، کمی‌سازی آن، و انجام آزمون‌های آماری، و اقتصادسنجی در ایران سابقه نداشته است. بنابراین، می‌توان موضوع کتاب را از جدیدترین رویکردهای موجود در ادبیات موضوع دانست و تلاش

نویسندگان بر بومی‌سازی موضوع کتاب در ایران و با استفاده از داده‌های آماری و محاسبات کمی را بسیار ارزشمند قلمداد کرد. ضمن این‌که رویه مؤلفان در زمینه توسعه و ترویج مقوله رشد فراگیر، که (احتمالاً) از یک پایان‌نامه دانشگاهی آغاز شده و با پرداختن به ابعاد تجربی بحث و ارتباط دادن آن با موضوعات مرتبط در اقتصاد ایران (هم‌چون الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت و اقتصاد مقاومتی) گسترش یافته و به تولید مقالات و کتب متعدد منجر شده است، بسیار حائز اهمیت است.

بحث فوق مهم‌ترین انگیزه انتخاب کتاب رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها به‌منظور نقد در قالب مقاله حاضر است. ضمن این‌که اساساً مفهوم رشد فراگیر و دامنه نسبتاً بسیط آن، که مقوله رشد اقتصادی را فراتر از تغییرات محض تولید ملی و حتی مقوله فقر می‌داند (Hay et al. 2020: 8) و با مطرح کردن موضوعاتی چون ایجاد فرصت‌های برابر برای همه شهروندان محدوده بحث را به حوزه‌هایی چون حکم‌رانی، اقتصاد سیاسی، و... گسترش می‌دهد، جذابیت پرداختن به این موضوع را دوچندان کرده است.

۴. تحلیل و ارزیابی شکلی کتاب^۷

پیش از هرچیز، طراحی مناسب جلد کتاب جلب توجه می‌کند. به‌نظر می‌رسد نمودار انتخاب شده برای طراحی جلد و قراردادن یک انسان در مدیریت روند نمودار به‌خوبی می‌تواند نتیجه نهایی کتاب را، مبنی بر نقش سیاست‌های اتخاذ شده توسط سیاست‌گذاران و مدیریت صحیح آن‌ها در دستیابی به رشد فراگیر (و خودبه‌خودی نبودن فراگیری رشد و ضرورت پایش مستمر آن را)، تداعی کند.

در زمینه اصول نگارشی، متن کتاب کیفیت چندان قابل دفاعی ندارد. برای مثال، نکته‌ای که در شماره‌گذاری کتاب بسیار جلب توجه می‌کند این است که شماره‌گذاری سرفصل‌های هریک از بخش‌های کتاب به‌صورت متوالی (پشت سر هم) و بدون توجه به فصل‌بندی صورت گرفته توسط مؤلفان است. توضیح این‌که در فصل اول (مقدمه) مطالب کتاب با شماره ۱-۱ آغاز شده است و تا انتهای کتاب (صرف‌نظر از فصل‌بندی صورت گرفته) تا شماره ۱-۲۶ ادامه می‌یابد. نکته دیگر این‌که علی‌رغم این‌که کتاب به زبان انگلیسی نگاشته شده است، در نمودار ۳ در محور افقی دوره زمانی نمودار برحسب سال شمسی آورده شده است. جدای از این موضوع، شایسته بود که نمودارها و جدول‌ها نیز با توجه به شماره هریک از فصول شماره‌گذاری می‌شد که این‌گونه نیست. ضمن این‌که در این کتاب بخش

خاصی به پیش‌گفتار (مؤلف یا ناشر) اختصاص داده نشده و متن کتاب پس از اطلاعات شناس‌نامه‌ای مربوط به کتاب با فهرست مطالب آغاز شده است.

در مورد ناشر کتاب می‌توان گفت که لامبرت ناشری اروپایی است و هم‌زمان با عضویت در برخی تشکلهای و انجمن‌های انتشاراتی اروپا و آمریکا و نیز در تعامل مستقیم با برخی دانشگاه‌ها، مؤسسات، و نهادهای علمی و تحقیقاتی بین‌المللی فعالیت می‌کند. این ناشر مأموریت اصلی خود را تمرکز بر انتشار پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی تعریف کرده است. با این استدلال که از رهاشدن بسیاری از تحقیقات در قفسه کتابخانه‌ها جلوگیری کند و آن‌ها را در اختیار علاقه‌مندان و کاربران در مراکز صنعتی، مراکز تصمیم‌گیری، و... قرار دهد. ضمن این‌که در بسیاری از موارد متون منتشرشده این ناشر به زبان‌های مختلفی ترجمه و منتشر می‌شود.^۱ کتاب حاضر نیز پس از انتشار به زبان انگلیسی به هفت زبان دیگر (فرانسوی، آلمانی، اسپانیولی، هلندی، لهستانی، ایتالیایی، و پرتغالی) منتشر شده است.

از منظر ویژگی‌های فنی (شامل اندازه قلم، صفحه‌آرایی، تراکم خطوط، و...) می‌توان وضعیت کتاب را متوسط (قابل قبول) ارزیابی کرد. از نقاط ضعف کتاب می‌توان به کیفیت نامناسب برخی از نمودارها اشاره کرد. گاهی تراکم، تداخل، و کیفیت نامناسب نمودارها (برای نمونه، نمودار ۵) به گونه‌ای است که چندان برای خواننده قابل استفاده نیست. از این رو، باتوجه به اشتراک موضوعی این بخش با برخی دیگر از آثار مؤلفان پیش‌نهاد می‌شود که خوانندگان به دیگر آثار مؤلفان (میرجلیلی و صفوری ۱۳۹۸) مراجعه کنند. هم‌چنین، جدول‌های تاحدی حجیم مربوط به نتایج محاسبات کمی (برآوردهای اقتصادسنجی)، که در ضمیمه کتاب (Mirjalili and Safari 2019: 69-88) آورده شده‌اند، کیفیت چاپ مناسبی ندارند.

۵. تحلیل و ارزیابی محتوایی اثر

از آن‌جاکه کتاب حاضر با هدف و رویکردی خاص و به صورت موضوعی (بررسی مقوله رشد فراگیر در سطح استان‌های ایران) تدوین شده است، استناد به معیارهایی چون جامعیت، تناسب با اهداف درسی و سرفصل‌های مصوب رشته خاص دانشگاهی، و... که معمولاً در ارزیابی آثار علمی به آن‌ها پرداخته می‌شود، چندان موضوعیت نمی‌یابد. کتاب حاضر از نظر منابع مورد استفاده در تهیه متن در وضعیت مطلوبی قرار دارد، چراکه باتوجه به جدیدبودن موضوع مطالعه (رشد فراگیر) تقریباً مهم‌ترین منابع قابل دسترسی در مورد رشد

فراگیر طی دهه اخیر، به ویژه سال‌های منتهی به زمان انتشار کتاب (۲۰۱۹)، در فهرست منابع مشاهده می‌شود و بدین ترتیب فهرست منابع کتاب می‌تواند از منظر کتاب‌شناسی رشد فراگیر مورد استفاده علاقه‌مندان این حوزه قرار گیرد.

از نظر موضوع و محتوای کتاب، همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، محوریت آن رشد فراگیر است. این رویکرد از رشد به‌عنوان ویرایش کامل‌تر از ویرایش‌های پیشین و به‌ویژه رویکرد رشد فقرزدا مطرح شده است. به‌طور خلاصه این که در رشد فقرزدا تلاش می‌شود که با مدنظر قرار دادن مقوله فقر (نسبی و مطلق)، بسیاری از انتقادات وارد بر مدل‌های رشد پیشین رفع شود، درحالی که این رویکرد از رشد نیز خود با پاره‌ای انتقادات (هم‌چون عدم توجه به مقوله نابرابری (علی‌رغم کاهش فقر و رشد اقتصادی)) مواجه است. به‌نظر می‌رسد رشد فراگیر رویکردی از رشد اقتصادی است که در آن کوشش بر این است که نقیصه‌های الگوهای پیشین رشد رفع شود و از این حیث، علاوه بر محافل علمی، نهادهای سیاست‌گذاری بین‌المللی به آن روی آورده‌اند. برای نمونه، بانک توسعه آسیایی در تدوین استراتژی بلندمدت خود برای دوره ۲۰۰۸-۲۰۲۰ رویکرد رشد فراگیر را مورد توجه خاص قرار داده است (میرجلیلی و صفری ۱۳۹۸: ۴۲). نکته دیگری که در این مورد جلب توجه می‌کند و می‌تواند یکی از ویژگی‌های متمایزکننده رویکرد رشد فراگیر به حساب آید، تأکید رویکرد رشد فراگیر بر ضرورت توجه به خلق فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه در خلال فرایند رشد است. این موضوع باعث شده است که کشورها، بسته به شرایط و پتانسیل‌های خود، در جهت خلق فرصت‌های برابر برای احاد جامعه گام بردارند و در عمل تجویز یک نسخه برای همه کشورها در دست‌یابی به رشد اقتصادی امکان‌پذیر نباشد. این موضوع با مروری بر مطالعات تجربی صورت‌گرفته درخصوص عوامل مؤثر در رشد فراگیر در کشورها نیز قابل‌برداشت است. مثلاً هم‌زمان که تقریباً در اکثر مطالعات بر نقش تقویت زیرساخت‌های اقتصادی در رشد فراگیر به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر تأکید شده است، آرخینا و گانلی در مطالعه خود در کشورهای عضو ASEAN دیجیتال‌شدن اقتصاد، بازتوزیع بهینه منابع مالی، و انجام اصلاحات در بازار کار را نیز در این خصوص مؤثر دانسته‌اند (Alekhina and Ganelli 2020). ایانچوچینا و لاندسترو نیز در مطالعه خود برای کشور زامبیا به‌صورت خاص بر کاهش هزینه‌های غیرمستقیم (در حوزه‌هایی چون انرژی، حمل‌ونقل، ارتباطات، بیمه، بازاریابی، و...) در فرایند رشد تأکید کرده‌اند (Ianchovichina and Lundstro 2009). هم‌چنین، می‌توان به مطالعه آناند و دیگران (Anand et al. 2013) اشاره کرد که به‌صورت بین‌کشوری انجام شده است. در این مطالعه،

که کشورها برحسب میزان درآمد سرانه در گروه‌های مختلف طبقه‌بندی شده‌اند، اثر معنی‌دار متغیرهایی چون سرمایه انسانی، ثبات اقتصاد کلان، و جهانی شدن بر رشد فراگیر تأیید شد، اما این اثر در متغیرهایی چون تعمیق مالی و تحولات فناوری مشاهده نشد. این موضوع (تنوع عوامل اثرگذار بر رشد در کشورهای مختلف) می‌تواند یکی از وجوه تمایز رویکرد رشد فراگیر از رویکردهای پیشین باشد که به‌درستی در کتاب حاضر به آن توجه شده است، به‌گونه‌ای که می‌توان نتایج تجربی آن را در مدل برآوردشده برای اقتصاد ایران با استفاده از داده‌های استانی در فصل سوم مشاهده کرد.

در ادامه تلاش می‌شود تا با بیان نقاط قوت و ضعف متن، تصویری از وضعیت محتوایی کتاب در اختیار خوانندگان قرار گیرد. می‌توان مهم‌ترین نقاط ضعف و قوت متن حاضر و نیز پیش‌نهادهای قابل طرح را، به‌منظور تکمیل متن در ویرایش‌های آتی، به شرح ذیل مطرح کرد.

۱.۵ نقاط ضعف

۱.۱.۵ نامتناسب بودن حجم و محتوا در فصول کتاب

اولین موردی که در این خصوص به ذهن متبادر می‌شود عدم همگنی میان فصول کتاب از نظر حجم و محتوای ارائه شده است؛ یعنی (به‌جز صفحه‌عنوان فصول) محتوای برخی فصول ۲۶ و ۱۸ صفحه است، اما فصل پنجم که نتیجه‌گیری کتاب است و از حیث انتقال نتیجه نهایی و ثمره یافته‌های مطالعه به خواننده می‌تواند بسیار مهم باشد، تنها یک صفحه است، چنان‌که قادر نیست تصویر روشنی از کلیت کتاب و یافته‌های آن را ارائه کند. به‌نظر می‌رسد که این نقیصه بهره‌مندی خوانندگان کتاب را از آنچه در ذهن مؤلفان است، به‌شدت کاهش می‌دهد.

۲.۱.۵ نداشتن نتیجه‌گیری در هر فصل

موضوع دیگری که در مورد نگارش علمی کتاب به‌چشم می‌خورد نداشتن نتیجه‌گیری و جمع‌بندی (تفصیلی) در انتهای اکثر فصول است. خواننده پس از مطالعه حجم قابل‌توجهی از مطالب به‌ناگاه رها می‌شود و هیچ جمع‌بندی‌ای برای شکل‌دهی یافته‌های خوانندگان از متن کتاب، ادعاها، و یافته‌های مؤلفان ارائه نمی‌شود. گویی جمع‌بندی برعهده خوانندگان نهاده شده است.

۳.۱.۵ عدم ارائه توضیحات کافی

به نظر می‌رسد ارائه برخی توضیحات یا جمع‌بندی مطالب در بخش‌هایی از کتاب ضروری است. مثلاً شایسته بود در فصل دوم پس از بیان مبانی تجربی، نوعی جمع‌بندی از مطالعات بررسی شده درباره ادبیات موضوع صورت می‌گرفت و جایگاه مطالعه حاضر در ادبیات موضوع از منظر مؤلفان توضیح داده می‌شد. مثال دیگر در این رابطه مدل مطرح شده در فصل سوم است که مبنای برآوردها قرار گرفته است. در مورد این مدل ضروری بود توضیحات لازم در خصوص مبانی نظری و تجربی مدل ارائه می‌شد تا خوانندگان از مبانی طراحی مدل و نحوه استخراج متغیرهای اثرگذار آگاه شوند.

در ادامه این بحث، دو نکته جلب توجه می‌کند. ابتدا عدم ارائه توضیحات کافی در خصوص برخی نمودارهای ارائه شده است که اوج این نقیصه را می‌توان در خصوص نمودار ۲ مشاهده کرد. نکته دیگر این که در برخی موارد نمودارها به دلایلی چون کیفیت پایین گرافیکی یا تراکم بسیار زیاد در عمل چندین برای خواننده قابل تحلیل و بهره‌برداری علمی نیستند. به عبارت دیگر، میزان و نحوه نوسانات مقادیر متغیرها در برخی نمودارها قابل تشخیص و بهره‌برداری نیستند که در این خصوص می‌توان به نمودارهای ۴ و ۵ اشاره کرد.

۴.۱.۵ چند نقص محتوایی

در فصل چهارم که به صورت خاص به رشد اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پرداخته شده است چند ابهام وجود دارد. اول در خصوص مبانی نظری رشد اقتصادی و نیز ادبیات موضوع در مورد ایران به ابعاد اسلامی موضوع کم‌تر پرداخته شده است، به گونه‌ای که تقریباً اثری از ملاحظات اسلامی دیده نمی‌شود. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که در این رابطه (ابعاد اسلامی رشد اقتصادی) در ادبیات موضوع نیز مبانی نظری به مراتب کم‌تری وجود دارد، اما با توجه به عنوان انتخاب شده برای این فصل، کمبود محتوا در زمینه ابعاد اسلامی رشد اقتصادی به شدت احساس می‌شود. نکته دیگر نحوه استخراج «سیاست‌ها و راه کارهای پیش نهادی برای خروج از سطح درآمدی پایین متوسط و ارتقا به طبقه درآمدی بالای متوسط» و نیز «شاخص‌های پیش نهادی برای پایش مقوله رشد فراگیر» است که بدون ذکر منبع و هیچ‌گونه توضیحی درباره نحوه و روش‌شناسی استخراج آن‌ها ارائه شده‌اند.

در نهایت این که آنچه در قالب سیاست‌های پیش نهادی مطرح شده‌اند، چندان از محتوای مطالعه موجود (و به تعبیری از مطالب موجود در بخش‌های قبلی کتاب)

قابل استخراج به نظر نمی‌رسند. به بیان دیگر، ارتباط میان این پیش‌نهادها با تحلیل‌های صورت گرفته در فصول قبلی به خوبی تبیین نشده است. بدیهی است برقراری این ارتباط می‌تواند جنبه کاربردی سیاست‌های پیش‌نهادی را افزایش دهد. علاوه بر بحث فوق، ماهیت کلی (غیرمصدیقی) برخی توصیه‌های سیاستی (هم‌چون اجرای سیاست‌های کاهش فقر، بهبود فضای کسب‌وکار، افزایش ثبات اقتصاد کلان، و...)، قابلیت اجرایی آن‌ها را کاهش داده است. این نقیصه می‌تواند با استناد به برخی اعداد و ارقام عملکردی (stylized facts) یا برخی هدف‌گذاری‌های کمی بهبود یابد.

۵.۱.۵ نقد شاخص کلی قیمت کالاها و خدمات مصرفی

باتوجه به معرفی صورت گرفته از متغیرهای مدل مبنای برآورد، گویا جهت واقعی نمودن (تورم‌زدایی) مقادیر شاخص‌های استفاده شده در مدل از شاخص کلی قیمت کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری (CPI) استفاده شده است (Mirjalili and Safari 2019: 38). حال آن‌که شایسته بود بدین منظور از مقادیر استانی این شاخص (به صورت خاص برای هر استان) استفاده می‌شد. بدین ترتیب تورم‌زدایی صورت گرفته از شاخص‌های هر استان باتوجه به تورم تبلور یافته در همان استان صورت می‌گرفت. ضمن این‌که شایسته بود در برآورد مدل‌ها به جای (یا در کنار) مقدار مطلق متغیر مخارج واقعی اجتماعی دولت در هر استان از مقادیر سرانه این شاخص در هر استان نیز استفاده می‌شد.

۲.۵ نقاط قوت

۱.۲.۵ اتخاذ رویکرد رشد فراگیر

یکی از نکاتی که می‌توان نقطه قوت این کتاب دانست پرداختن به یکی از جدیدترین و کاربردی‌ترین رویکردهای موجود در زمینه رشد اقتصادی تحت عنوان رشد فراگیر و تمایز آن با سایر مفاهیم موجود در چهارچوب گفتمان موجود در عرصه بین‌المللی برای اقتصاد ایران است. به عبارت دیگر، تولید و عرضه یک متن علمی در زمینه رشد فراگیر با تأکید بر داده‌های موجود در اقتصاد ایران به زبان بین‌المللی باتوجه به تأکید نهادهای علمی و سیاست‌گذاری بین‌المللی بر این موضوع و تولید محتوا و پیش‌نهاد سیاست‌های اجرایی توسط این نهادها می‌تواند اقدامی ارزشمند به حساب آید.

۲.۲.۵ کمی‌سازی مفهوم رشد فراگیر در اقتصاد ایران

در ادامه بحث فوق کمی‌سازی مفهوم رشد فراگیر در اقتصاد ایران و آن هم در سطح داده‌های استانی را می‌توان دیگر نقطه قوت متن حاضر به حساب آورد که سابقه نداشته و برای اولین بار در قالب مطالعات این مؤلفان انجام شده است و به صورت یک متن بین‌المللی انتشار یافته است.

۳.۲.۵ بررسی عوامل مؤثر در رشد فراگیر با روش‌های اقتصادسنجی و کارآمدبودن

نتایج آن

در ادامه مطالب فوق بررسی عوامل مؤثر در رشد فراگیر با روش‌های اقتصادسنجی را می‌توان دیگر نقطه قوت متن حاضر و نقطه آغازی برای توسعه این مطالعات در فضای دانشگاهی کشور دانست. ضمن این‌که به نظر می‌رسد نتایج حاصل از برآورد مدل‌ها با واقعیت‌های حاکم بر اقتصاد ایران نیز هماهنگ است و می‌تواند توسط نهادهای سیاست‌گذار در کشور مورد استفاده و استناد قرار گیرد. هم‌چنین، انجام این مطالعه به صورت استانی می‌تواند در ارزیابی و آگاهی از استحکام (robustness) نتایج سایر مطالعات انجام‌شده در این حوزه در کشور نیز به کار آید.

۳.۵ پیش‌نهادها و نکات تکمیلی

۱. از آن‌جاکه در ادبیات رشد فراگیر به مقوله فرصت (opportunity) بسیار تأکید می‌شود، شایسته است در جهت تکمیل مطالب و تبیین ارتباط مبانی نظری رشد فراگیر با سایر مطالب مطرح‌شده در ادبیات موضوع به دیدگاه‌های مشابه هم‌چون دیدگاه آمارتیا سن و تأکید وی بر مقوله قابلیت و توان‌مندی نیز اشاره شود. به نظر می‌رسد یکی از نزدیک‌ترین دیدگاه‌ها به نظریه رشد فراگیر دیدگاه آمارتیا سن است. وی در آثار خود در مورد فرایند توسعه و عوامل مؤثر در آن بر مؤلفه‌هایی چون عوامل بومی و داخلی اقتصادها، عدم تعارض سنت‌ها با توسعه، درون‌زایی توسعه، نقش سیاست‌گذاری و حمایتی دولت‌ها، تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی، احترام به آزادی و امکان بهره‌گیری از قابلیت‌های انسان‌ها، حمایت از آزادی‌های سیاسی و مدنی، تأکید بر آموزش عمومی و بهداشت، آزادی مبادله، و... تأکید می‌کند. به طور خلاصه از دیدگاه آمارتیا سن، توسعه عصاره و برآیند امکان‌های آزادی است، به گونه‌ای که مزیت‌های افراد در قالب توان‌مندی‌های ایشان تبلور می‌یابد (سن ۱۳۸۷: ۱۳۹)

و این باعث می‌شود که توسعه ماهیتی بسیار پیچیده با ابعاد گوناگون به خود بگیرد (سن ۱۳۸۶: ۱۷۸). وسعت دامنه عوامل اثرگذار بر توسعه از منظر سن و تشابه آن‌ها با عوامل متعدد شناسایی‌شده مؤثر در رشد فراگیر در قالب مطالعات تجربی صورت گرفته (از آزادی انتخاب، کیفیت سرمایه انسانی، نابرابری جنسیتی، و اصلاحات ساختاری گرفته تا مقولاتی چون ثبات اقتصادی، جهانی شدن، جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، آزادی، تجاری، و... (Anand et al. 2013; Elson and Seth 2019; Heshmati et al. 2019)) حکایت از هم‌گرایی میان این دو دیدگاه دارد. به نظر می‌رسد تحلیل هم‌زمان دیدگاه‌های سن با مبانی نظری رشد فراگیر می‌تواند توصیه‌های سیاستی کاربردی‌تری را در اختیار قرار دهد.

۲. از آن‌جا که در یافته‌های تحقیق به‌ویژه در تحلیل‌های کمی صورت گرفته جایگاه ویژه‌ای برای سیاست‌های اعمال‌شده توسط حاکمیت و نحوه اجرای آن‌ها در نظر گرفته شده است، به نظر می‌رسد که تحلیل نتایج در قالب آموزه‌های اقتصاد سیاسی نیز می‌تواند در تقویت متن مؤثر باشد.

۳. موضوع دیگر، با توجه به رویکرد استانی اتخاذشده توسط مؤلفان، بررسی و تحلیل وضعیت نسبی استان‌ها با استناد به آمار و ارقام عملکردی کشور (stylized facts) و نیز نتایج مطالعات تجربی صورت گرفته در سایر کشورهاست (Ianchovichina and Lundstrom 2009) که می‌تواند در تقویت متن مؤثر باشد.

۴. در فصل چهارم، که سیاست‌های رشد فراگیر مطرح شده‌اند، صرف‌نظر از ایراد مطرح‌شده در مورد نحوه استخراج آن‌ها، چنانچه این سیاست‌ها در قالب یک طبقه‌بندی مشخص (مثلاً به تفکیک کوتاه‌مدت و بلندمدت یا به تفکیک ملی، استانی، و...) ارائه شوند، جنبه کاربردی آن‌ها ملموس‌تر می‌شود. هم‌چنین، تبیین بیش‌تر این سیاست‌ها از حیث معرفی راه‌کارهای مشخص عملیاتی کردن آن‌ها (action plans)، معرفی نقش بخش خصوصی و دولتی در عملیاتی کردن آن‌ها، و مواردی از این دست، به‌صورت نقشه راه (road map)، می‌تواند جنبه کاربردی سیاست‌های پیش‌نهادی را دوچندان کند.

۵. باوجود برخی از اسناد بالادستی در کشور در زمینه رشد اقتصادی هم‌چون سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی و نیز الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (که در متن کتاب به آن‌ها اشاره شده است) شایسته است در ویرایش‌های بعدی کتاب در تحلیل‌ها و ارائه توصیه‌های سیاستی به این اسناد نیز توجه شود.

۶. نتیجه‌گیری

در نوشتار حاضر تلاش شد تا کتاب رشد فراگیر در استان‌های ایران: سیاست‌ها و شاخص‌ها ارزیابی و تحلیل شود. بدین منظور ضمن معرفی کلی کتاب و محتوای آن به نقاط قوت و ضعف متن اشاره شد و پیش‌نهادهایی به منظور ارتقای محتوای کتاب برای ویرایش‌های بعدی ارائه شد. در مجموع می‌توان تلاش مؤلفان محترم را در تدوین محتوای کتاب موفقیت‌آمیز ارزیابی کرد. صرف نظر از قضاوت‌ها و توصیه‌های موردی مطرح شده در مورد محتوای کتاب، که در بخش‌های پیشین به آن‌ها پرداخته شد، به نظر می‌رسد می‌توان رویکرد رشد فراگیر را در مقایسه با دیگر ویرایش‌های ارائه‌شده از رشد اقتصادی (مثلاً رشد فقرزدا) رویکردی همه‌جانبه و بسیط دانست که، فراتر از موضوعات اقتصادی، رشد اقتصادی را یک موضوع بین‌رشته‌ای و فراتر از مباحث صرفاً اقتصادی می‌داند. به بیانی دیگر، حرکت در این مسیر نیازمند اصلاحات فراگیر است. هم‌چنین، بحث رشد فراگیر در سطوح خردتر و به صورت موردی نیز قابل طرح است.

بنابراین، هنگامی که از رشد فراگیر در کشور، به‌ویژه در سطوح استانی، سخن به میان می‌آید، لازم است که موضوع را به صورت بسته‌سیاستی منسجم و از ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و... در دستورکار قرار داد. بدیهی است در این جهت توجه به ویژگی‌ها و مزیت‌های بومی و ذاتی هر یک از استان‌ها با هدف یافتن پتانسیل‌های اختصاصی هر یک از آن‌ها به منظور دستیابی به رشد فراگیر ضروری است. در این چهارچوب لازم است که ابعاد رشد اقتصادی را فراتر از مباحث اقتصاد کلان، بلکه در حوزه‌هایی چون اقتصاد نهادی و اقتصاد رفتاری نیز دنبال کرد. در این شرایط در صورت سیاست‌گذاری صحیح، ویژگی‌های (تفاوت‌های) فرهنگی، قومی، مذهبی، اعتقادی، و... موجود در استان‌های کشور (درکنار ویژگی‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، و... هر یک از استان‌ها^۱) از منظر رشد فراگیر می‌توانند به مثابه محرک یا توان‌مندساز (enabler) در فرایند رشد به کار آیند.

در پایان با توجه به وسعت دامنه مباحث مربوط به رشد اقتصادی و دیدگاه‌های متنوع مطرح‌شده در این باره در ادبیات موضوع به نظر می‌رسد که کتاب‌هایی از این دست باید در بخشی از ادبیات موضوع مدنظر قرار گیرند تا خواننده مقوله مدنظر (رشد اقتصادی) را به منزله موضوعی بسیط با ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار دهد. این بحث در مورد کتاب حاضر نیز مصداق می‌یابد. از این رو، به نظر می‌رسد که متن حاضر حتماً باید درکنار سایر تولیدات علمی مؤلفان در زمینه رشد اقتصادی^۱ به‌عنوان یک مجموعه مورد استفاده و استناد قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

1. David Hume (1711-1776).
2. Robert Solow (1924-).
3. Simon Kuznets (1901-1985).
۴. در این فصل مؤلفان از کلمه progress (و نه development) به‌عنوان معادل عبارت پیشرفت استفاده کرده‌اند.
۵. بدیهی است در حوزه مبانی نظری رشد اقتصادی نیز در سال‌های اخیر شاهد توسعه ادبیات موضوع هستیم (Barro and Sala-i-Martin 2003؛ یوری ۱۳۹۶).
۶. در این باره می‌توان به مطالعات ذیل اشاره کرد:
Alekhina and Ganelli 2020; Anand et al. 2013; De Mello and Dutz 2012; Neil 2019; Ranieri and Ramos 2013.
۷. در نوشتار حاضر، ارزیابی کتاب براساس نسخه دیجیتالی آن صورت گرفته است.
8. <<http://www.ihcs.ac.ir/fa/news/19652>>.
۹. برای مثال، استان‌های مرزی کشور ذاتاً نوعی مزیت نسبی جغرافیایی در زمینه بازرگانی و تجارت دارند که می‌تواند در مطالعات و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه رشد اقتصادی مورد استناد قرار گیرد.
۱۰. در این باره می‌توان به این آثار اشاره کرد: میرجلیلی و صفری ۱۳۹۸؛ Mirjalili and Saadat 2020؛ Mirjalili and Safari 2019؛ Mirjalili, et al. 2017.

کتاب‌نامه

- سن، آمارتیا (۱۳۸۷)، «توان‌مندی و رفاه»، ترجمه حمیدرضا فرشیدورد، راه‌برد یاس، ش ۱۳.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶)، «مفهوم توسعه»، ترجمه شاکه سرکسیان و علی گودرزی، راه‌برد یاس، ش ۱۲.
- میرجلیلی سیدحسین، امین محسنی چراغلو، و امید صفری (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر رشد فراگیر کشورهای منتخب سازمان همکاری اسلامی»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، دوره ۸، ش ۳۲.
- میرجلیلی، سیدحسین و امید صفری (۱۳۹۸)، رشد اقتصادی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
- یاوری، کاظم (۱۳۹۶)، مدل‌های پیشرفته رشد اقتصادی، تهران: سمت.

- Alekhina, Victoriia and Giovanni Ganelli (2020), "Determinants of Inclusive Growth in ASEAN", IMF Working Paper, no. WP/20/118.
- Anand, Rahul, Saurabh Mishra and Shanaka J. Peiris (2013), "Inclusive Growth: Measurement and Determinants", IMF Working Paper, no. WP/13/35.
- Barro, Robert J. and Xavier Sala-i-Martin (2003), *Economic Growth*, The MIT Press.
- De Mello, L. and Mark A. Dutz (eds.) (2012), *Promoting Inclusive Growth: Challenges and Policies*, OECD Publishing, Available at:
<<http://dx.doi.org/10.1787/9789264168305-en>>.
- Elson, Diane and Anuradha Seth (eds.) (2019), *Gender Equality and Inclusive Growth: Economic Policies to Achieve Sustainable Development*, New York: UN, Women.
- Hay, Colin, Tom Hunt and J. Allister McGregor (2020), "Inclusive Growth: the Challenges of Multidimensionality and Multilateralism", *Cambridge Review of International Affairs*, Available at: <<https://doi.org/10.1080/09557571.2020.1784849>>.
- Heshmati, Almas, Jungsuk Kim and Jacob Wood (2019), "A Survey of Inclusive Growth Policy", *Economies*, vol. 65, no. 7, Available at: <<http://www.mdpi.com/journal/economies>>.
- Ianchovichina, Elena and Susanna Lundstrom (2009), "Inclusive Growth Analytics Framework and Application", *Policy Research Working Paper*, no. WPS4851.
- Mirjalili, Seyed Hossein, Amin Mohseni Charaghloou and Omid Safari (2017), "Inclusive Growth in Iran's Provinces (2004 -2015)", *International Journal of Business and Development Studies*, vol. 9, no. 2.
- Mirjalili, Seyed Hossein and Omid Safari (2019), *Inclusive Growth in Iran's Provinces: Policies and Indicators*, LAP LAMBERT Academic Publication.
- Mirjalili, Seyed Hossein and Hossein Saadat (2020), "How to Escape the Middle Income Trap in Iran? Lessons from Malaysia, Thailand South Korea and China", *International Economic Studies*, vol. 50, no. 1.
- Ranieri, Rafael and Raquel Almeida Ramos (2013), "Inclusive Growth: Building Up a Concept", Working Paper, no. 104, International Policy Centre for Inclusive Growth (IPC - IG): United Nations Development Programme.
<<http://www.ihcs.ac.ir/fa/news/19652>>.

